

[illegible]

دای مستغفر اللهی که نفسی گزشت بر دلهای درمدا و در جان کارانازده میکند، تو خوب میدانی
 که دستگاه های حاکم، ملوک و فاکد و مقامات و نیز دهنده های کالیشه پیر از "میکروب" کبر و غرور و
 نخوت است و اینکه بر پشت نیز کاشیده اند چیز آدمی و صفات انسان و دتورات انسانی را فراموش
 میکنند، بنزد زود است و صفت نا آگاه، یعنی باز و دست که بداند چگونه "چهره واقعی انسان را"
 نشان دهد، پس، "امید از دلون خدا" و صمد اول این چهره آلوده اند "و السلام بر دست سعادت
 و اخلاص و افتخار و چنان آلوده اش کردند که آثارش قرن ها باقی ماند در حال سکین ام ملوک و تحت تاثیر
 تجایع مسو ویر و حجاج این یوسف قرار گرفتند، چه کسی باید تشخیص بدهد که: (در کسی بکلی خودش
 بر کسی برحق خود داشت" و عیب کار همین جاست که آنچه آن پیر بزرگوار فرزند ان این سرزمین میگویی
 با آنچه دستگاه حاکم میکند درست برعکس و قلمه قابل یکدیگر دارند، مگر نه آنکه برادران کرد حق خود مختار میخوانند
 و طاعتی بزرگ بر آن خوانند و تا کثیر اردو و فاعله قبیله است غلط دستگاه حاکم و مکتوبین "را از خود حق در
 دهان میانی را گرفته اند که طاعتیان گرفته تا بجای آنکه حق آنان را به ایند قوی و مایل و قنق بدها غفلت
 فرستادند، پس، گفتار آن بزرگوار را که با جان و دل پذیرد بر سر که میفرماید: در برادر کرد و برادر
 بروج و برادر عرب مگر عزیز از آزادی و عیال و بادی و قطع مطلوب و یکبار دارد!! "بنده حقیر
 ناچیز، نویسنده و این سطور، از کج عزت با تمام بیست و یکبارگی و بیرون که چگونگی وقوع و چشم داشت
 و حق خدا از این دستگاه؟ (که بنزد دستگاه طاعت است)، بر شش پیر بزرگوار است ایران قول بیدم
 که به برادران ایران اتم از کرد و ترک و بروج و عرب و تکران، چیز آنچه تا فرمودید و آزادی
 و آبادی، هیچ چیز و نیز نمیخواهند، پس، من میمانم، این دو چیز یک رسوخ و کس و طاعتی
 را چه کسی و چه دستگاه باید بر حق بدهد؟ "بنده از بجای آزادی و آبادی" دستگاه و یادگار
 "طاعت" قوی و مایل و قنق بخود دست بدهد، بنم قرن طاعت و طاعت اعظم
 این علی کار بخت آعلی "کرد" و اکنون نوبت طاعتیان اصغر است که جواب
 حق و عدالت و قطع و آزادی و آبادی را بگویند به ایند، خداوند به آن پیر بزرگوار طول
 عمر عنایت فرماید، خدا حافظ!